

الگوی ذخایر سپرده‌های بانکی در بانکداری اسلامی

۴۵

سیدحسین میرمعزی*

اقتصاد اسلامی

الگوی ذخایر سپرده‌های بانکی در بانکداری اسلامی

چکیده

حذف بهره و تحوّل نظام بانکداری از نظام مبتنی بر بهره به نظام بانکداری اسلامی مستلزم ترسیم مجدد الگوی ذخایر سپرده‌های بانکی متناسب با احکام و اهداف بانکداری اسلامی است. در این مقاله پس از مروری بر انواع ذخایر و نقش آن‌ها در بانکداری مبتنی بر بهره، نظر اقتصاددانان اسلامی دربارهٔ ذخایر سپرده‌های بانکی در بانکداری اسلامی نقد و بررسی می‌شود و الگوی مطلوب ذخایر که افزون بر حفظ نقش بانک‌ها در تجهیز و تخصیص منابع پولی، با احکام و اهداف بانکداری اسلامی نیز سازگار است، معرفی می‌شود.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، ذخایر قانونی، ذخایر مازاد، ذخایر قرض گرفته‌شده.

مقدمه

حذف بهره و تحوّل نظام بانکداری از نظام مبتنی بر بهره به نظام بانکداری اسلامی، پرسش‌هایی را دربارهٔ ساختار نظام بانکی، اهداف و وظایف بانک مرکزی، ماهیت بانک‌ها و مؤسسات سپرده‌پذیر، ماهیت فقهی سپرده‌ها، انواع ذخایر و... می‌آفریند. از آن‌جا که نظام بانکی، نقش بسزایی در توسعه اقتصادی و توزیع ثروت و درآمد در

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جامعه و در تعیین حجم پول در گردش و سطح قیمت‌ها ایفا می‌کند، پاسخ به پرسش‌های مزبور اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در این میان، پرسش درباره ذخایر سپرده‌های بانکی که در نظام بانکداری مبتنی بر بهره، ابزاری را برای بانک مرکزی و بانک‌های تجاری جهت دخالت در حجم پول فراهم می‌آورد، اهمیتی دو چندان دارد.

در این مقاله در صدد ارائه الگوی ذخایر در بانکداری اسلامی هستیم که با احکام شرعی و اصول اسلامی سازگار باشد و در عین حال، نقش مثبت بانک‌ها در رشد و توسعه را خنثا نکند. بدین منظور، ابتدا بر انواع ذخایر و نقش آن‌ها در بانکداری مبتنی بر بهره مروری خواهیم کرد؛ سپس در ساختاری مفروض از نظام بانکداری اسلامی انواع ذخایر را از جهت حکم شرعی و توجیه اقتصادی بررسی و پس از مروری بر نظریات اقتصاددانان مسلمان در این باره و نقد و بررسی آن‌ها، در خاتمه الگوی مطلوب ذخایر را ارائه خواهیم کرد.

نظام بانکداری مبتنی بر بهره و نقش ذخایر

در اقتصاد غرب، نظام بانکی از بانک مرکزی و مؤسسات سپرده‌پذیر گوناگون تشکیل شده است. مؤسسات سپرده‌پذیر شامل بانک‌های تجاری، شرکت‌های وام و پس‌انداز، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های خصوصی بازنشستگی، صندوق‌های محلی و ایالتی بازنشستگی، شرکت‌های تهیه سرمایه‌های تجاری و مانند آن می‌شود (راجر لروی و پلسانیلی، ۱۳۷۴: ص ۹۱-۹۷). مؤسسات سپرده‌پذیر نقش واسطه‌گری بین پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار را براساس پرداخت بهره به سپرده‌گذاران و اخذ بهره از وام‌گیرندگان بازی می‌کنند. در این نظام، دو نوع سپرده جاری و سپرده پس‌انداز یا مدت‌دار وجود دارد. امروزه حساب‌های جاری افزون بر حساب‌های دیداری بانک‌های تجاری، شامل حساب‌های پس‌انداز (Now) و سوپرنو (Now)، حساب‌های با سیستم انتقال خودکار (ATS) حساب‌های برات سهام اتحادیه اعتباری (CUSD)، سپرده‌های دیداری در بانک‌های پس‌انداز تعاونی می‌شود (همان: ص ۶۴ و ۶۵). سپرده‌های مدت‌دار نیز شامل شبه‌پول (سپرده‌های کوتاه‌مدتی که قابل انتقال به وسیله پشت‌نویسی نیستند) و سپرده‌های بلندمدت می‌شود. هر یک از این دو نیز انواع گوناگون دارند. ماهیت حقوقی همه این سپرده‌ها قرض است؛ بدین سبب، مؤسسه سپرده‌پذیر، مالک سپرده‌ها به‌شمار می‌رود. در این نظام، مؤسسات سپرده‌پذیر دو نوع ذخایر نگه می‌دارند (همان: ص ۳۶۴ - ۳۶۶؛

برانسون، ۱۳۷۳: ص ۴۴۹ و ۴۵۰) که عبارتند از:

۱. ذخایر قانونی (RR): طبق قانون، مؤسسات سپرده‌پذیر موظفند بخشی از سپرده‌های مردم را به بانک مرکزی تحویل دهند. این ذخایر، ابتدا برای جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها زمان هجوم احتمالی سپرده‌گذاران نگهداری می‌شد؛ ولی با امکان بیمه کردن سپرده‌ها، این ضرورت منتفی شد و ذخایر قانونی امروزه به صورت ابزار سیاست پولی در اختیار بانک مرکزی است. ذخایر قانونی در بانکداری سنتی برای سپرده‌های جاری و همچنین سپرده‌های مدت‌دار نگهداری می‌شود؛ بنابراین، بخشی از RR، به سپرده‌های جاری، و بخشی دیگر به سپرده‌های مدت‌دار مربوط است.

۴۷

اقتصاد اسلامی

الگوی ذخایر سپرده‌های بانکی در بانکداری اسلامی

۲. ذخایر مازاد (RE): مؤسسات سپرده‌پذیر ترجیح می‌دهند ذخایری بیش از ذخایر قانونی نگه دارند تا در صورت لزوم از آن استفاده کنند. تصمیم‌گیری یک بانک درباره میزان نگهداری ذخایر مازاد، مانند تصمیم‌گیری فرد برای تقاضای احتیاطی پول است. بانک‌ها ذخایر را به منظور پاسخگویی تقاضا برای پول نقد یا پرداخت به بانک‌های دیگر نگه می‌دارند. اگر بانک‌ها نتوانند پاسخگوی این تقاضاها باشند، ناچارند از بانک مرکزی یا بانک‌های دیگر که به طور اتفاقی دارای ذخایر مازادند، قرض بگیرند. ذخایری را که بانک‌ها از این طریق به دست می‌آورند ذخایر قرض گرفته شده می‌نامند. هزینه اخذ وام از بانک مرکزی نرخ تنزیل است و هزینه اخذ وام از بانک‌های دیگر بهره‌ای است که بانک‌ها دریافت می‌کنند. از سوی دیگر، هزینه فرصت نگهداری ذخایر برای بانک، بهره دارایی‌هایی است که بانک می‌تواند در آن‌ها سرمایه‌گذاری کند و سود خود را افزایش دهد (دورنبوش و فیشر، ۱۳۷۱: ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ گلیهی، ۱۳۷۷: ص ۲۵۴-۲۵۷)؛ بنابراین، انتخاب نسبت ذخیره مازاد بر میزان ذخایر قانونی (i_R)، به سه عامل بستگی دارد. این سه عامل عبارتند از بی‌اطمینانی به خالص جریان سپرده بانک (σ)، نرخ تنزیل (i_d)، نرخ بهره بازار (i). بر این اساس، ذخایر مازاد با تابع ذیل نشان داده می‌شود:

$$re = re(i, i_d, \sigma)$$

هرچه σ افزایش یابد، بانک ذخایر مازاد بیشتری نگهداری می‌کند. هرچه نرخ تنزیل افزایش یابد، ذخایر مازاد افزایش، و هرچه نرخ بهره بازار افزایش یابد، میزان این ذخیره کاهش می‌یابد. بانک مرکزی در این نظام وظیفه انتشار اسکناس و ضرب مسکوک، کنترل نظام پولی و اعتباری و بانکی کشور، حفظ ذخایر بانک‌ها، حفظ و مدیریت ذخایر ارزی، وظیفه بانکداری برای دولت و ارائه خدمات مشاوره و نمایندگی دولت، انجام عملیات بانکی سایر بانک‌های

مرکزی جهان و مؤسسه‌های مالی بین‌المللی و ارائه تسهیلات اعتباری از طریق تنزیل مجدد اسناد بانک‌ها را بر عهده دارد.

در چنین ساختاری، از نظام بانکی ضریب فزاینده پولی و حجم پول محاسبه می‌شود. برای محاسبه ضریب فزاینده پولی، روش‌های متعددی در کتاب‌های اقتصاد کلان و پول و بانک به کار رفته است (برانسون، همان: ج ۲، ص ۴۴۹ - ۴۵۳؛ گلیهی، همان: ص ۲۵۷؛ شجری و کمال‌زاده، ۱۳۷۶: ص ۵۶ - ۶۴). در این مقاله، مدل ساده‌ای را شرح می‌دهیم که برای مقاصد آینده ما مفید است (دورنبوش و فیشر، ۱۳۷۱: ص ۴۰۷-۴۳۲؛ Bennett, 1989; pp. 55-73; Harris, 1981; pp.133-136). رابطه حجم پول (M_1) و ضریب فزاینده پولی (m) و پول پر قدرت، از طریق رابطه ذیل بیان می‌شود:

$$M_1 = mB$$

$$1) M_1 = \frac{cu + 1}{cu + r_r + r_e} B$$

که در آن $cu = \frac{CU}{D}$ ، $r_r = \frac{RR}{D}$ ، $r_e = \frac{RE}{D}$ است. CU ، اسکناس و مسکوک در دست مردم و D ، سپرده‌های جاری مؤسسات سپرده‌پذیر است.

تصمیم مردم درباره افزایش استفاده از پول نقد از طریق cu بر ضریب فزاینده پولی تأثیر گذاشته، سبب کاهش حجم پول می‌شود. بانک مرکزی می‌تواند از طریق افزایش پایه پولی (B) و کاهش نرخ ذخیره قانونی، حجم پول را افزایش دهد.

تصمیم‌های بانک‌ها از طریق re بر ضریب فزاینده پولی و حجم پول تأثیر می‌گذارد. re تابعی معکوس از نرخ بهره بازار (r) است. بانک‌ها با نرخ‌های بهره بازار (r)، به اعطای وام اقدام می‌کنند. وقتی r افزایش یابد، وام‌دادن به مردم برای بانک‌ها سودآورتر می‌شود؛ در نتیجه، ذخایر مازاد (re) کاهش و حجم پول (M_1) افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، بانک‌ها با تصمیم‌گیری درباره ذخایر مازاد خود در حجم پول اثر می‌گذارند. در کشورهایی که منع قانونی از سرمایه‌گذاری بانک‌ها در اوراق قرضه غیردولتی و سهام شرکت‌ها وجود ندارد، ممکن است بانک که به فکر بیشینه‌کردن سود خود است، بخشی از ذخایر مازاد را به انگیزه بورس‌بازانه نگه دارد. بدین ترتیب در صورتی که بانک انتظار افزایش نرخ بهره بازار یا نرخ سود سهام یا قیمت سهام را در آینده داشته باشد، ذخایر مازاد بیشتری نگه خواهد داشت و در نتیجه، حجم پول کاهش می‌یابد و اگر انتظار کاهش نرخ بازده اوراق بهادار را داشته باشد، ذخایر مازاد کاهش و حجم پول افزایش خواهد یافت. همچنین گاهی بانک‌ها ذخایر مازاد را به انگیزه مقابله

با سیاست‌های بانک مرکزی و حداقل ساختن هزینه این سیاست‌ها بر منافع بانک نگه می‌دارند. چنان‌که ملاحظه شد، در این نظام، حجم پول در کنترل کامل بانک مرکزی نیست و افزون بر بانک مرکزی، تصمیم‌های بانک‌های تجاری و مردم نیز بر حجم پول اثرگذار است؛ از این رو گفته می‌شود: در چنین اقتصادی، عرضه پول متغیری درونزا است.

ساختار نظام بانکداری اسلامی و الگوی منتخب

فرض می‌کنیم نظام بانکی از بانک مرکزی و بانک‌های سپرده‌پذیر اسلامی تشکیل شده است. بانک‌های اسلامی براساس الگوی مشارکت در سود و زیان (PLS)* از طریق عقود چون قرض بدون بهره و وکالت و شرکت (موسویان، ۱۳۷۸: ص ۲۳۵)، به تجهیز منابع در قالب انواع سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری و پس‌انداز و سپرده‌های سرمایه‌گذاری پرداخته، افزون بر انجام خدمات بانکی از قبیل خدمات حساب جاری، به امر تخصیص منابع از طریق عقد قرض بدون بهره و عقود مشارکت در سود و زیان (شرکت، مضاربه، مساقات، جعاله و صلح) اقدام می‌کنند. بانک‌های اسلامی می‌توانند دولتی یا خصوصی باشند. بانک مرکزی در جایگاه بانکی دولتی، تمام وظایف بانک‌های مرکزی در نظام‌های غیراسلامی را به عهده دارد.

یکی از اقدام‌های بانک مرکزی در ایفای نقش در جایگاه بانک بانک‌ها، تنزیل اسناد بدهی مردم نزد بانک‌های تجاری است. در این تحقیق، فرض بر آن است که تنزیل اسناد بدهی نزد شخص ثالث جایز نیست.* بر این اساس، مردم نمی‌توانند اسناد بدهی خود را نزد بانک تنزیل کنند و همچنین بانک‌ها نمی‌توانند به تنزیل مجدد این اسناد یا تنزیل اسناد بدهی خود نزد بانک مرکزی اقدام کنند؛ از این رو، وظیفه ارائه تسهیلات اعتباری از طریق تنزیل مجدد به بانک‌ها، از وظایف بانک مرکزی در ساختار مفروض حذف می‌شود.

* PLS مخفف Profit-Los Sharing به معنای مشارکت در سود و زیان است.

** این فرض مطابق با فتوای حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - دام عزه العالی - است.

ر.ک. الخمینی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۱۱؛ استفتائات، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۱: ص ۸۵؛ فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ص ۲۴۱-۲۴۹.

ماهیت سپرده‌ها

در ساختار مفروض، سه نوع سپرده نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌شود.

۱. سپرده‌های جاری که ماهیت قرض بدون بهره را دارند؛
 ۲. سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز که در آن بانک در جایگاه وکیل سپرده‌گذاران، این پول‌ها را می‌گیرد و به افراد نیازمند قرض می‌دهد. در حقیقت، بانک در مقام صندوق قرض‌الحسنه و یکی از نهادهای بازار ثواب عمل می‌کند؛
 ۳. سپرده‌های سرمایه‌گذاری: بانک در این سپرده‌ها نیز در جایگاه وکیل سپرده‌گذاران عمل می‌کند و سپرده‌های مزبور را به وکالت از سپرده‌گذاران به صورت مستقیم یا از طریق عقود مشارکت در سود و زیان سرمایه‌گذاری، و منافع حاصل از عملیات مزبور را طبق قرارداد، متناسب با مدت و مبلغ سپرده و با رعایت سهم منابع بانک، پس از کسر هزینه‌ها و حق‌الوکاله خود، بین صاحبان سپرده‌ها تقسیم می‌کند.
- این نوع سپرده‌ها به صورت مشارکت نیز متصور است بدین ترتیب که سپرده‌گذار، سهام‌دار بانک، و بانک، شریک سپرده‌گذار به‌شمار می‌رود (درباره انواع سپرده‌ها در بانکداری اسلامی و ماهیت آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف‌های مزبور در این دو کتاب آمده است: فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ص ۲۵۴ - ۲۶۷؛ موسویان، همان: ص ۴۹ - ۵۸؛ ۱۶۵ - ۲۳۵ و ۲۳۶. در این تحقیق، مبنایی اختیار شده که با مبنای مورد قبول اکثر اندیشه‌وران تفاوت چندانی نداشته باشد).

بررسی ذخایر در ساختار مفروض

درباره هریک از انواع ذخایر در نظام بانکداری اسلامی دو پرسش عمده وجود دارد.

۱. آیا نگهداری ذخایر نزد بانک مرکزی شرعاً جایز است؟
 ۲. آیا در این نظام برای نگهداری ذخایر، توجیه اقتصادی وجود دارد؟
- در ادامه، به پاسخ دو پرسش پیشین در چارچوب ساختار مفروض از نظام بانکی می‌پردازیم.

۱. حکم شرعی ذخایر

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، ماهیت سپرده‌های جاری، قرض بدون بهره است؛ بنابراین، بانک مالک این سپرده‌ها شده، از نظر شرعی می‌تواند بخشی از آن‌را تحت عنوان ذخیره قانونی

یا ذخیره احتیاطی نزد بانک مرکزی در قالب قرض بدون بهره یا عقود مشارکت در سود و زیان نگهداری کند. بانک مرکزی نیز می‌تواند براساس قواعد قراردادهای بانک‌های سپرده‌پذیر دولتی یا غیردولتی را موظف کند در برابر اعطای امتیاز فعالیت و حمایت از آن‌ها، بخشی از سپرده‌های خود را در قالب قرض بدون بهره یا مشارکت نزد آن نگه دارند. در صورتی که بانک‌ها این وجوه را به صورت قرض بدون بهره در اختیار بانک مرکزی قرار دهند، بانک مرکزی می‌تواند هرگونه بخواهد در این وجوه تصرف کند و عواید به‌کارگیری این وجوه نیز متعلق به خود او است و اگر در قالب مشارکت در سود و زیان بدهند، بانک مرکزی طبق قرارداد مشارکت باید این وجوه را سرمایه‌گذاری کرده، بخشی از سود آن‌را به بانک‌های سپرده‌پذیر بدهد. طبیعی است در این صورت، سهمی از سود که به بانک‌ها داده می‌شود به خود بانک‌ها متعلق است و به سپرده‌گذاران تعلق ندارد.

در سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز که بانک، وکیل سپرده‌گذاران در اعطای قرض الحسنه به نیازمندان است و نیز در سپرده‌های سرمایه‌گذاری که بانک وکیل سپرده‌گذاران در سرمایه‌گذاری وجوه آنان است، مسأله کمی تفاوت دارد. در این موارد نگهداری درصدی از سپرده‌ها نزد بانک مرکزی به صورت قانونی یا احتیاطی در قالب قرض بدون بهره یا مشارکت در سود و زیان باید با رضایت سپرده‌گذاران صورت پذیرد؛ البته آگاه‌ساختن سپرده‌گذار از آیین‌نامه‌های بانک و الزام‌های آنان در برابر بانک مرکزی و اقدام شخص به سپرده‌گذاری، از رضایت او به این کار کاشف است.

در مورد ذخایر قرض گرفته‌شده نیز باید گفت: هرگونه تبادل وجوه بین بانک مرکزی و بانک‌های اسلامی باید در قالب قرض بدون بهره یا عقود مشارکت صورت گیرد؛ بنابراین، بانک‌ها می‌توانند در صورت لزوم، از بانک مرکزی قرض بدون بهره دریافت کنند یا در قالب مضاربه، شرکت و مانند آن از بانک مرکزی پول دریافت کرده، بخشی از سود را طبق توافق به بانک مرکزی بدهند. هیچ یک از این صورت‌ها با اشکال شرعی مواجه نیست (برای بحث‌های شرعی ذخایر، ر.ک: فرزین‌وش و فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ص ۳۶-۴۱).

۲. توجیه اقتصادی نگهداری ذخایر: مروری بر نظریات اقتصاددانان مسلمان

اقتصاددانان مسلمان از سه نوع ذخایر در بانکداری اسلامی بحث کرده‌اند: ذخایر قانونی، ذخایر مازاد،

و ذخایر قرض گرفته شده. در ادامه، نظریه‌های موجود درباره هر یک از این سه را بررسی می‌کنیم.

ا. ذخایر قانونی

در بانکداری اسلامی، بین اقتصاددانان مسلمان در این باره اختلاف نظر وجود دارد. در مجموع، چهار نظریه درباره ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی وجود دارد که در ادامه به نقد و بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

نظریه اول: عدم لزوم نگهداری ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی

میان اقتصاددانان مسلمان، برخی معتقدند: در بانکداری اسلامی، نگهداری ذخایر قانونی لازم نیست؛ برای نمونه، دکتر توتونچیان که به ممنوعیت بورس‌بازی و کنز در اقتصاد اسلامی قائل است، اعتقاد دارد که کنترل حجم پول در این نظام از طریق ذخایر قانونی ضرورتی ندارد؛ زیرا افزایش حجم پول از طریق افزایش سپرده‌ها در این نظام همواره به افزایش سرمایه تبدیل شده که نه تنها عامل منفی نیست، بلکه سازنده و مفید است (توتونچیان، ۱۳۷۴: ص ۱۰۸). این بدان سبب است که کاهش ذخیره قانونی (بر سپرده‌های جاری یا سرمایه‌گذاری) این امکان را برای بانک فراهم می‌آورد که منابع بیشتری را از طریق عقود اسلامی به سرمایه تبدیل کند و با توجه به ممنوعیت بورس‌بازی و کنز، افزایش حجم پول همراه با افزایش سرمایه‌گذاری در بخش واقعی اقتصاد رخ می‌دهد؛ در نتیجه تورم‌زا نیست و آثار سوء افزایش حجم پول در اقتصاد سرمایه‌داری را به همراه ندارد. یوسف کمال محمد، در پاسخ به این پرسش که آیا بانک مرکزی می‌تواند با کنترل پایه پولی، حجم پول را به صورت کامل کنترل کند می‌گوید:

این مسأله به مقدار ارتباط پایه پولی به ذخایر بانک‌ها و ارتباط بین ذخایر بانک‌ها با عرضه پول بستگی دارد. همین امر منشأ پدید آمدن دو مکتب در اقتصاد پول شده است. این دو مکتب اختلافشان در این است که آیا حجم پول، متغیر برون‌زا است یا درون‌زا. اگر متغیر درون‌زا باشد، تأثیر سیاست‌های بانک مرکزی کم، و اگر متغیر برون‌زا باشد، زیاد است. وی پس از نقل اختلاف پولیون و غیرپولیون در این مورد، می‌گوید: حقیقت آن است که پایه پولی به وسیله مسئولان پولی تعیین می‌شود؛ بدین لحاظ، قاعده فریدمن در رشد ثابت پایه پولی مناسب است؛ با وجود این اعتبارات بانکی به اقتصاد مالی و حقیقی ارتباط دارد؛ پس متغیر داخلی است؛ ولی نرخ بهره نمی‌تواند در این مورد ثبات را محقق سازد. او می‌افزاید:

برای آن‌که ثبات اقتصادی محقق شود، باید سازوکاری وجود داشته باشد که عرضه پول را به سطح فعالیت اقتصادی مرتبط سازد و چون افزایش اعتبارات بانکی در بانکداری ربوی به نرخ بهره وابسته است، با عناصر حقیقی فعالیت اقتصادی ارتباطی ندارد؛ ولی در نظام بانکداری اسلامی، وضع قانون نرخ بهره صفر و ارتباط انبساط اعتبار با مشارکت، سبب می‌شود که عامل سود، متغیر داخلی مهمی در تعیین عرضه پول طبق درجه رونق اقتصادی شود. این فرق ما را از معایب و مضرات سیاست پولی که مورد اختلاف مالیون و پولیون است و از آثار منفی قاعده پولی که فریدمن را از افزایش ثابت عرضه پول به متغیر قابل انعطاف سازگار با فعالیت اقتصادی منتقل کرد، رها می‌سازد.

وی در ادامه پس از نقل استدلال‌های کسانی که با ۱۰۰ درصد ذخیره قانونی برای سپرده‌ها موافقت و نظر کسانی که کمتر از آن را برای کنترل حجم اعتبارات سفارش می‌کنند و مناقشه در آن‌ها، این نظر را تقویت می‌کند که در اقتصاد اسلامی، کنترل حجم اعتبارات ضرورتی ندارد و به اعمال سیاست پولی به وسیله بانک مرکزی از طریق تغییر پایه پولی نیازی نیست (یوسف کمال، ۱۹۹۳: ص ۳۹۱ - ۴۰۰).

در ظاهر این نظریه فقط در صورتی که کنز به مفهوم اقتصادی آن (کنز در اصطلاح اقتصادی به مفهوم نگهداری پول به انگیزه بورس‌بازی در بازار دارایی است؛ ولی در اصطلاح قرآنی، به مفهوم تجمع ثروت بدون پرداخت حقوق واجبه است) و بورس‌بازی (بورس‌بازی فعالیتی اقتصادی است که به هدف دستیابی به سود از طریق پیش‌بینی تغییرات قیمت کالا، اوراق بهادار یا ارز انجام می‌شود. ر.ک: JGON BLAK, 1997, p438) ممنوع باشد، درست است. در این صورت می‌توان گفت که افزایش حجم اعتبار، همواره متناسب با افزایش سرمایه‌گذاری و تولید ملی و طبق درجه رونق اقتصادی تحقق خواهد یافت؛ اما اگر این دو تجویز شوند، بخشی از اعتبارات صرف بورس‌بازی در بازار دارایی‌های مشهود شده، از مسیر سرمایه‌گذاری‌هایی که به افزایش تولید ملی می‌انجامند، خارج خواهد شد. در این صورت نمی‌توان ادعا کرد که در اقتصاد اسلامی، همواره افزایش حجم اعتبار، با افزایش تولید ملی متناسب است.

ما در دو مقاله جداگانه (میرمعزی، ۱۳۸۰؛ میرمعزی، ۱۳۸۲: ص ۵۱ - ۶۲) اثبات کردیم که در اسلام، کنز به مفهوم اقتصادی آن جایز است و بورس‌بازی نیز مادام که در چارچوب احکام شریعت اسلام واقع شود، ممنوع نیست؛ البته بورس‌بازی در اقتصاد اسلامی بسیار محدودتر از بورس‌بازی در اقتصاد سرمایه‌داری رخ می‌دهد؛ زیرا از سویی در این اقتصاد، نرخ بهره و بازار

اوراق قرضه وجود ندارد و از سوی دیگر، در چارچوب احکام شریعت اسلام انجام معاملات صوری، تبانی، احتکار و مانند آن ممنوع است؛ با وجود این، بورس‌بازی در همان حدی که تجویز می‌شود، اعتبارات را به خود جذب می‌کند و نمی‌توان گفت حجم اعتبارات افزایش یافته، به‌طور کلی صرف سرمایه‌گذاری و افزایش تولید ملی می‌شود و هیچ جزئی از آن در بازار دارایی‌های مشهود صرف بورس‌بازی و انجام معاملات سودآور نمی‌شود.

ممکن است گفته شود در سیستم PLS اعتبارات از طریق عقود مشارکتی در اختیار متقاضیان قرار داده می‌شود. در این سیستم، بانک از طریق عقود مشارکت در سود و زیان همچون مضاربه و شرکت به اعطای تسهیلات و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها می‌پردازد و سود حاصله بین سپرده‌گذار، بانک و متقاضی تسهیلات (سرمایه‌گذار) تقسیم می‌شود (Jamal Atia, P.27). این عقود متقاضیان را ملزم می‌کند که اعتبارات دریافتی را صرف سرمایه‌گذاری‌های تولیدی کنند؛ ولی این مطلب درست نیست. حتی در این سیستم نیز متقاضیان می‌توانند در قالب عقود چون مضاربه و شرکت و جعاله جهت تجارت، اعتباراتی را دریافت، و آنرا صرف خرید و فروش در بازار دارایی‌های مشهود کنند و بخشی از سود حاصله را طبق توافق به بانک تحویل دهند. بی‌تردید در صورت تجویز بورس‌بازی، معاملات تجاری در بازار دارایی‌های مشهود، شامل معاملات بورس‌بازانه نیز خواهد بود و نمی‌توان این دو را از یک‌دیگر تفکیک کرد.

این اشکال در سیستم «mark-up» روشن‌تر است (در سیستم mark-up یا قیمت‌گذاری، بانک سود ثابت دریافت می‌کند. یکی از شیوه‌ها در این سیستم آن است که بانک تجهیزات و وسایل مورد نیاز متقاضیان را نقد خریده، با قیمت بیشتر به صورت نسیه به آن‌ها می‌فروشد. از بیع سلم و اجاره و بیع مؤجل نیز در این سیستم استفاده می‌شود. Iqbal, vol.1, P.27؛ زیرا در این سیستم، بانک وسایل و تجهیزات مورد نیاز متقاضیان را خریده پس از افزودن سود ثابت بر قیمت خرید، آنرا به صورت نسیه می‌فروشد. متقاضی تسهیلات در این صورت می‌تواند هنگام افزایش قیمت شیء خریداری شده، آنرا بفروشد و بدین ترتیب، بخشی از اعتبارات، صرف خرید و فروش در بازار دارایی به انگیزه کسب سود از تغییر قیمت‌ها باشد.

نظریه دوم: لزوم نگهداری صد درصد ذخایر برای سپرده‌های جاری

برخی از اقتصاددانان در نقطه مقابل قرار گرفته، نگهداری صد درصد ذخایر قانونی برای سپرده‌های جاری را لازم می‌دانند (قحف، ۱۹۷۹: ص ۱۵۵، به نقل از الغریب، ۱۴۱۷ق: ص ۹۶؛

الجارحی، ۱۹۸۰، به نقل از همان: ص ۹۶؛ محسن‌خان، ۱۳۷۰: ص ۶۹ و ۷۰) از آن جمله‌اند. شایان ذکر است که محسن‌خان، نگهداری صددرصد ذخیره قانونی برای سپرده‌های جاری را تجویز می‌کند و درباره سپرده‌های سرمایه‌گذاری به عدم لزوم نگهداری ذخیره قانونی معتقد است (ما به این قول در آینده اشاره خواهیم کرد). برای دفاع از این قول به وجوه متعددی استدلال شده است (حسینی و میرآخور، بی تا: ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ششمین سمینار بانکداری اسلامی، ۱۳۷۴: ص ۹۷؛ قلع‌اوی، ۱۹۹۶: ص ۱۷۳ و ۱۷۴). در یک نتیجه‌گیری، مجموع این وجوه به پنج وجه برمی‌گردد:

۱. امانت بودن سپرده‌ها: برخی معتقدند: سپرده‌های جاری نزد بانک امانت است و در امانت شرعاً نمی‌توان تصرف کرد (ضیاء، ۱۹۹۷: ص ۶۰-۶۳). در مورد ماهیت سپرده‌های جاری اختلاف است. نظر غالب آن است که ماهیت سپرده‌های جاری، قرض شمرده می‌شود و بانک، مالک این سپرده‌ها است؛ بنابراین، تصرف در آن‌ها شرعاً اشکالی ندارد (برای تفصیل بیشتر به این مقاله مراجعه شود: فرزین‌وش و فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ص ۳۲-۳۶).

۲. تأمین امنیت کامل سپرده‌ها: نگهداری صددرصد ذخیره در خود بانک تجاری یا در بانک مرکزی، امنیت کامل سپرده‌ها در برابر احتمال هجوم سپرده‌گذاران به بانک در مواقع بحرانی را تأمین می‌کند.

در پاسخ به این استدلال، پیش از این گذشت که امروزه از طریق بیمه، امنیت سپرده‌ها حفظ می‌شود. افزون بر این، بانک می‌تواند از طریق عدم افراط در اعطای تسهیلات و با محاسبه دقیق، مقدار لازم موجودی نقد را تخمین زده، برای احتیاط، مقداری بیش از آنرا نگه‌دارد و در مواقع بحرانی در صورت هجوم سپرده‌گذاران با پشتیبانی بانک مرکزی تقاضای آنان را پاسخ گوید و از این طریق، امنیت سپرده‌ها را تأمین کند؛ بنابراین، بانک بهتر است به جای راکد نگهداشتن پول‌های سپرده‌گذاری شده، بخشی از آنرا سرمایه‌گذاری کرده یا در قالب تسهیلات به دیگران بدهد تا سرمایه‌گذاری کنند و بدین ترتیب به رشد و توسعه کشور کمک کند.

۳. کنترل عرضه پول: در صورت نگهداری صددرصد ذخیره قانونی، پایه پولی و حجم پول برابر، و ضریب افزایش پولی برابر واحد می‌شود. بدین ترتیب، تأثیر بانک‌ها و مردم بر عرضه پول از بین می‌رود و عرضه پول تحت اختیار کامل بانک مرکزی قرار می‌گیرد. بانک مرکزی می‌تواند براساس نیاز اقتصاد، حجم پول را از طریق پایه پولی دقیقاً کنترل کند. برخی همچون

رفیق یونس المصری می‌گوید: فقیهان و برخی اقتصاددانان (اقتصاددانان فرانسوی) معتقدند: عرضه پول باید در کنترل و انحصار کامل دولت باشد و مردم یا بانک‌ها نباید هیچ نقشی در تعیین آن داشته باشند (یونس المصری، ۱۴۲۱ق: ص ۱۹۸).

وی در کتاب *الاسلام و النقود*، (یونس المصری، ۱۴۲۱ق: ص ۱۸۷) نظر فقیهان اهل تسنن را درباره این وظیفه به تفصیل نقل کرده، در پایان می‌گوید:

عالمان تأکید کرده‌اند که پول چه خالص باشد و چه مغشوش، چه طلا و نقره باشد و چه غیرطلا و نقره، ضرب آن از وظایف حکومت است و بر غیر امام جامعه جایز نیست؛ زیرا افزایش یا کاهش عرضه پول، دارای آثار مهمی بر کل اقتصاد است؛ از این رو با مصالح عمومی ارتباط دارد و در اسلام، دولت حافظ و پاسدار مصالح عمومی است. بانک‌ها و همچنین یکایک مردم به فکر منافع خود هستند و مصالح عمومی را رعایت نمی‌کنند. از سویی برای جلوگیری از دخالت بانک‌ها و مردم در عرضه پول، هیچ راهی جز الزام به نگهداری صد درصد ذخایر قانونی به‌نظر نمی‌رسد.

ناصر الغریب در پاسخ به این رأی می‌گوید:

وجود سازوکار خلق پول اعتباری به‌وسیله بانک‌ها گاهی مطلوب، بلکه لازم است چنان‌که تورم در برخی مواقع مطلوبیت دارد. مهم آن است که تورم تا حدودی نزدیک به نرخی باشد که برای نشاط و فعالیت اقتصادی جامعه در نظر گرفته شده است (الغریب، ۱۴۱۷ق: ص ۱۰۰).

گویا مشکل از همین مسأله ناشی می‌شود که در صورت وجود سازوکار خلق پول به‌وسیله بانک‌ها و دخالت بانک‌ها و مردم در عرضه پول، بانک مرکزی نمی‌تواند عرضه پول را به‌صورت کامل کنترل کند و آن‌را در حدی که برای نشاط اقتصادی لازم است، نگه‌دارد.

ممکن است گفته شود که در صورت نگهداری صد درصد ذخایر قانونی، بانک مرکزی نیز یکی از ابزارهای مؤثر خود را در تعیین حجم پول از دست می‌دهد. طرفداران این نظریه در پاسخ می‌گویند: بانک مرکزی می‌تواند از طریق تغییر پایه پولی، عرضه پول را به مقدار لازم تغییر دهد.

انصاف آن است که نگهداری صد درصد ذخیره قانونی در صورتی لازم است که

۱. کنترل کامل عرضه پول به‌وسیله بانک مرکزی لازم باشد؛

۲. این کار جز از طریق نگهداری صد درصد ذخایر قانونی ممکن نباشد؛

۳. مفاسد این کار بیش از منافع کنترل کامل عرضه پول نباشد؛

بی تردید کنترل کامل عرضه پول به‌وسیله نهادی که حافظ منافع عمومی است، ضرورت

دارد؛ زیرا تغییرات عرضه پول می‌تواند ارزش ثروت‌ها و بدهی‌های مردم را تغییر داده، سبب کاهش یا افزایش قدرت خرید پول آنان شود؛ بنابراین در صورتی که مجبور نباشیم یا مصالح بالاتری در بین نباشد، نباید نظامی را سامان دهیم که در آن، افراد و نهادهایی که به انگیزه منافع شخصی عمل می‌کنند بتوانند حجم پول را تغییر دهند؛ با وجود این، کنترل به نسبت کامل عرضه پول از راه‌های دیگر نیز امکانپذیر است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در سیستم جزئی نرخ ذخیره قانونی، بانک‌ها از طریق تأثیر بر نرخ ذخیره مازاد (re)، و مردم از طریق (cu) بر حجم پول تأثیر می‌گذارند. در حالت عادی (cu) در کوتاه‌مدت تغییر نمی‌کند و بانک مرکزی نیز می‌تواند ذخیره مازاد بانک‌ها را کنترل کند؛ به‌گونه‌ای که بانک‌ها نتوانند براساس منافع شخصی خود، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در حجم پول داشته باشند؛ از این رو بانک مرکزی می‌تواند با تعیین حداقل و حداکثر برای نرخ ذخیره مازاد بانک‌ها، کنترل عرضه پول را به‌دست گیرد. افزون بر این، نگهداری صددرصد ذخیره قانونی به مفهوم راکد نگهداشتن بخشی از پول جامعه و جلوگیری از برخورداری جامعه از منافع گردش آن است و سبب می‌شود که بانک نتواند نقش خود را در تجهیز و تخصیص منابع به خوبی ایفا کند.

۴. کمک به ثبات اقتصادی: فریدمن معتقد است مجرد وجود ذخایر قانونی به بیشتر شدن شدت سیکل‌های اقتصادی کمک می‌کند. در آغاز وضعیت رکود، سپرده‌های اولیه (Primery diposits) کاهش می‌یابد. این امر در ادامه به کاهش حجم سپرده‌های مشتقه (derivative deposits) به تناسب نرخ ذخیره قانونی انجامیده، باعث انقباض پولی شدیدی می‌شود. این در حالی است که در وضعیت رکود، برای نشاط فعالیت‌های اقتصادی به انبساط پولی نیازمندیم. عکس این مسأله نیز در حالت رونق اتفاق می‌افتد؛ بنابراین، نگهداری ذخیره قانونی به مقدار صددرصد از تعمیق نوسانات و سیکل‌های اقتصادی جلوگیری کرده، به ثبات اقتصادی کمک می‌کند (Friedman, 1959, P, 71-73) به نقل از قلع‌اوی، همان: ص ۱۷۳ و ۱۷۴). غسان قلع‌اوی استدلال مزبور را از فریدمن اخذ، و برای نفی نرخ ذخیره قانونی در اقتصاد اسلامی به آن استناد می‌کند. این استدلال درست به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا فریدمن در اقتصاد سرمایه‌داری که بر بهره‌مبتنی، و با سیکل‌های اقتصادی مواجه است، از آن استفاده می‌کند.

استفاده از این استدلال در اقتصاد اسلامی که در آن بهره و بازار اوراق قرضه وجود ندارد و برخی معتقدند به همین دلیل با سیکل‌های اقتصادی مواجه نمی‌شود (یوسف کمال، ۱۹۹۳:

ص ۳۹۱-۴۰۰)، درست نیست.

۵. کمک به تحقق عدالت اقتصادی: دکتر قلعای، دلیل مزبور را چنین تقریر می‌کند (قلعای: همان).
اموالی که به شکل سپرده‌های دیداری یا حساب‌های جاری نزد بانک‌ها جمع می‌شود، ملک مردم است و بانک‌ها برای این اموال، هیچ سودی نمی‌پردازند؛ بنابراین یا باید با نگهداری صددرصد ذخیره قانونی بانک‌ها از سود ناشی از خلق پول محروم شوند یا با شروطی به آنان اجازه خلق پول داده شود که دو امر تضمین شود:

۱. خلق سپرده‌های مشتقه با نیاز اقتصاد داخلی سازگار بوده، به تورم نینجامد؛
 ۲. سودهای ناشی از خلق این سپرده‌ها به همه مردم برگردد، نه به یک گروه خاص.
- بی‌تردید معیار عدالت به مفهوم «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» یکی از اصول ثابت اسلامی است که در اقتصاد به شکل توزیع عادلانه درآمد و ثروت تبلور می‌یابد؛ ولی این معیار چنان‌که از کلام قلعای نیز پیدا است، از طریق طرح‌های گوناگون در بانکداری قابل تحقق است و تحقق آن به روش نگهداری صددرصد ذخایر قانونی منحصر نیست. روش عادلانه دیگری نیز وجود دارد که در آینده مورد بحث قرار می‌گیرد. افزون بر این، فرض این‌که گفته شده سپرده‌های حساب جاری و دیداری ملک مردم است، با این فرض که این سپرده‌ها به صورت قرض بدون بهره در اختیار بانک‌ها قرار می‌گیرد، منافات دارد.

نظریه سوم: سیستم نسبت ذخیره قانونی جزئی

برخی دیگر از اقتصاددانان مسلمان معتقدند: نگهداری ذخایر قانونی در بانکداری اسلامی همچون بانکداری ربوی لازم است؛ زیرا همان عللی که نگهداری ذخایر قانونی در بانکداری ربوی را توجیه می‌کند (امنیت سپرده‌ها و کنترل حجم پول)، در بانکداری اسلامی نیز وجود دارد و تفاوت‌های موجود بین دو نظام، سبب نفی ذخایر قانونی نمی‌شود. برخی از این گروه بین بانکداری سنتی و اسلامی هیچ فرقی در نرخ ذخیره قانونی نمی‌گذارند (عفر، ۱۹۸۰: ص ۱۳۴ به نقل از الغریب، همان: ص ۹۶؛ Siddiqi, 1983; P. 50).

ولی برخی دیگر معتقدند که نرخ ذخیره‌های قانونی در مقایسه با سپرده‌های سرمایه‌گذاری در بانکداری اسلامی باید از این نرخ در بانکداری سنتی کمتر باشد (الغریب، همان: ص ۹۵، ۹۶ و ۹۸)؛ زیرا بین این دو نوع بانکداری دو اختلاف عمده وجود دارد: یکی آن‌که حجم و وزن سپرده‌های جاری در مقایسه با کل سپرده‌ها در بانکداری اسلامی کمتر از بانکداری سنتی است و مسأله در غیرسپرده‌های جاری برعکس است و دوم این‌که تأمین مالی اسلامی دارای

مشخصاتی از قبیل ماهیت کالایی و عینی‌داشتن، توازن بین جریانات نقدی و کالایی از جهت حجم و زمان و جهت، تأثیرپذیری از نتایج فعلی سرمایه‌گذاری از نظر سود و ضرر است و این مشخصات در تأمین مالی سنتی وجود ندارد یا به‌نحو ضعیف‌تری وجود دارد. این دو فرق سبب کاهش درجه نقدینگی این سپرده‌ها در بانکداری اسلامی می‌شود؛ از این رو لازم است نرخ ذخیره قانونی کمتر باشد (همان).

اگر از دریچه سازوکار خلق اعتبار به دو نظام بانکداری ربوی و بانکداری PLS بنگریم، این حرف کاملاً درست به‌نظر می‌رسد؛ ولی برای داوری دربارهٔ ذخایر قانونی باید مبانی مکتبی و ارزشی را نیز در نظر گرفت و با توجه به مبانی مزبور نمی‌توان این قول را تأیید کرد. چنان‌که لایحه‌لای مباحث پیشین اشاره شد، در این بحث، مصالح عمومی و ملاحظات مربوط به عدالت توزیعی نقش تعیین‌کننده دارد؛ زیرا بحث ذخایر قانونی با بحث عرضه پول در جامعه دارای ارتباط تنگاتنگ است. نگهداری ذخایر قانونی به مقدار کمتر از صددرصد باعث می‌شود که تصمیم‌های بانک‌ها و مردم نیز افزون بر تصمیم‌های دولت، بر عرضه پول مؤثر باشد. کاهش ذخایر قانونی سبب افزایش عرضه پول می‌شود و بالعکس و در صورتی که افزایش عرضه پول با نیازهای اقتصاد واقعی متناسب نباشد تورم و تغییر توزیع در آمد ثروت در جامعه را در پی خواهد داشت. از سویی، سودی که در اثر خلق اعتبار نصیب بانک‌ها می‌شود، بسیار بیش از خدماتی است که بانک‌ها به مردم ارائه می‌کنند. رفیق المصری در این‌باره می‌گوید:

اجازه ایجاد بانک به فرد یا شرکت، امتیاز بزرگی است؛ زیرا بانک تا حد بسیاری با اموال دیگران کار می‌کند؛ پس این اموال، سودهای بزرگی را پدید می‌آورد که به دست‌آوردن نظیر آن در فعالیت‌های دیگر اقتصادی به سهولت امکانپذیر نیست. این ویژگی است که برخی را به انجام اعمال بانکی در خفا (بدون اجازه حکومتی)، در بازارهای سیاه می‌فریبد و همین ویژگی است که برخی از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان را به پیشنهاد منع بانک‌های تجاری از خلق پول (از طریق شرط‌کردن ذخیره قانونی صددرصد) یا ملی‌کردن بانک‌ها یا لزوم اشتراک مردم در سود خلق پول یا اختصاص یافتن این سود به همه مردم، واداشته است (یونس المصری، ۱۴۲۱ق: ص ۱۴۹)؛

پس، مسأله فقط این نیست که با فرض وجود نرخ ذخیره قانونی کمتر از صددرصد، چه تفاوت‌هایی در سازوکار خلق پولی بین دو نظام وجود دارد و این تفاوت‌ها چه اقتضائاتی دارد؛ بلکه این پرسش پیشینی مطرح است که آیا خلق پول به‌وسیله بانک‌ها از طریق سازوکار نرخ

ذخیره قانونی کمتر از صد درصد، با مصالح عمومی و ملاحظات مربوط به عدالت توزیعی سازگار است. در چه صورت و با چه شرایطی؟

نظریه چهارم: سیستم نسبت ذخیره قانونی جزئی ویژه

عمر شایرا با در نظر گرفتن این ملاحظات، طرح جدیدی را برای منابع بانک‌های تجاری پیشنهاد می‌کند. وی که معتقد است «تصور اقتصاد اسلامی بدون اخلاق فردی و اجتماعی اسلام و بدون تعاون و نظام همکاری برخاسته از اخوت اسلامی و بدون عدالت و رفع ظلم ممکن نیست» (شایرا، ۱۴۰۱ق: ص ۱۰۹)، می‌گوید:

در نظام اسلامی، اقدام بانک‌های تجاری به خلق سپرده‌ها به دو شرط پذیرفته است: ۱. اتخاذ تدابیر مناسب برای تضمین خلق سپرده‌های مشتقه مطابق با نیازهای اقتصاد مالی غیرتورمی؛ ۲. این‌که سود ناشی از سپرده‌های مشتقه به مصرف کل جامعه برسد، نه به صاحبان نفوذ (همان: ص ۲۱۲ و ۲۱۱). وی سپس راه‌های به‌کاربردن مجموع سپرده‌های (جاری و مضاربه*) بانک‌ها را چنین برمی‌شمارد:

۱. بخشی از سپرده‌ها (حدود ده درصد) به‌صورت پول در گردش نزد بانک نگهداری می‌شود؛
۲. ۱۰ تا ۲۰ درصد از سپرده‌های جاری به‌صورت ذخایر قانونی نزد بانک مرکزی گذاشته می‌شود. بانک مرکزی به مقتضای سیاست‌های پولی خود این نرخ را تعیین می‌کند و با سرمایه‌گذاری این وجوه از سود به‌دست آمده، هزینه‌های خود را تأمین می‌کند و وظیفه خود را در جایگاه بانک بانک‌ها انجام می‌دهد؛

۳. لازم است نسبت معین (حداکثر ۲۵ درصد) از سپرده‌های جاری، جهت تأمین مالی پروژه‌هایی که دارای منافع اجتماعی‌اند، به دولت داده شود. دلیل منطقی این امر آن است که اموالی که از طریق سپرده‌های جاری در اختیار بانک‌ها قرار می‌گیرد، به مردم انتساب دارد و بانک‌ها به این سپرده‌ها سود نمی‌دهند. همچنین سپرده‌های جاری سپرده‌های کاملاً ضمانت شده‌اند و مشتمل بر خطر خسارت نیستند؛ بنابراین باید بخشی از منفعت به مردم برسد و بهترین راه برای تحقق این امر آن است که جزئی از مجموع سپرده‌های مزبور به خزانه دولت جهت

* سپرده‌های مضاربه شامل سپرده‌های پس‌انداز، مدت‌دار و دائم می‌شود که در همه آن‌ها رابطه بین سپرده‌گذار و بانک به‌وسیله عقد مضاربه تعریف می‌شود.

تأمین مالی پروژه‌های ضرور اجتماعی تحویل شود بدون آن‌که دولت بار هرگونه بهره‌ای را تحمل کند؛ ۴. ۴۵ تا ۶۰ درصد باقیمانده از سپرده‌های جاری و همه سپرده‌های مضاربه به وسیله بانک از طریق عقود شرعی همچون مضاربه، شرکت و مانند آن سرمایه‌گذاری می‌شود. شایراً معتقد است: نگهداری ذخایر قانونی برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری لازم نیست؛ زیرا سپرده‌های سرمایه‌گذاری به منزله سرمایه بانک شمرده می‌شود و همان‌گونه که برای سایر اشکال سرمایه نگهداری ذخیره قانونی لازم نیست، برای این شکل از سرمایه هم هیچ سببی وجود ندارد که نگهداری ذخیره قانونی را باعث شود و این مسأله تأثیر منفی بر کنترل عرضه پول ندارد؛ زیرا کنترل عرضه پول از طریق کنترل پول پر قدرت محقق می‌شود. شایراً در ادامه می‌گوید:

برخی چنین اعتراض می‌کنند که ذخایر قانونی همچنین به تأمین امنیت سپرده‌های سرمایه‌گذاری و نقدینگی مناسب برای نظام بانکی کمک می‌کند. وی در پاسخ به این اعتراض می‌گوید:

تحقق این هدف از طریق تقاضای سرمایه بیشتر و سازماندهی با تصمیم‌گیری درست و سازگار که نسبت نقدینگی مناسب را تضمین کند، همراه با نظام فعال تحقیق بانکی امکانپذیر است. این بهتر از آن است که جزئی از سپرده‌های سرمایه‌گذاری از طریق درخواست ذخایر بلوکه شده سبب کاهش سود این سپرده‌ها در مقایسه با شکل‌های دیگر مشارکت شود. از سوی دیگر، شرط ذخایر این چنینی ممکن است به انتقال سپرده‌های مضاربه از بانک‌های تجاری به مؤسسات مالی دیگر انجامیده، سبب آن شود که بانک‌های تجاری در وضعیت نسبی بدتری قرار گیرند (شایراً، همان: ص ۲۱۵ - ۲۱۷ و ص ۲۶۴ - ۲۶۸).

شایان ذکر است که محسن‌خان و محمد شوقی دنیا نیز ذخیره قانونی بر سپرده‌های سرمایه‌گذاری را نفی می‌کنند (محسن‌خان و میرآخور، همان: ص ۶۹ و ۷۰؛ شوقی دنیا، همان: ص ۶۰۲).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید، عدالت، ثبات و رشد اقتصادی، از اهداف کلان و مهم نظام اقتصادی اسلامند و زیرنظام‌های نظام اقتصادی اسلام نیز باید به گونه‌ای سامان یابند که اقتصاد را به سمت سه هدف پیشین سوق دهند. همان‌گونه که شایراً گفته است: بانکداری اسلامی فقط نظام بانکی بدون ربا نیست که با حذف ربا از نظام بانکداری ربوی حاصل شود؛ بلکه نظامی است که افزون بر عدم

تحقق ربا در آن، قادر باشد در جهت اهداف نظام اقتصادی اسلام حرکت کند (شاپرا، همان: ص ۲۳۴)؛ بنابراین، هر سازوکاری که برای آن تعریف می‌شود، از جمله سازوکار نرخ ذخیره قانونی و خلق اعتبار، باید با توجه به اهداف مزبور باشد.

تاکنون چهار نظر عمده ذیل را در این زمینه مطرح کردیم:

۱. عدم لزوم نگهداری ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی (توتونچیان، کمال محمد)؛
۲. لزوم نگهداری صددرصد ذخیره قانونی برای سپرده‌های جاری (قحف، الجارحی و محسن‌خان)؛

۳. سیستم نسبت ذخیره قانونی جزئی (عبدالمنعم عفر و ناصر الغریب)؛

۴. سیستم نسبت ذخیره قانونی جزئی ویژه (شاپرا).

هر یک از این نظریات در صورتی که اجرا شود، دارای آثار مثبت و منفی بر سه هدف عدالت، ثبات و توسعه اقتصادی است؛ زیرا اختلاف درباره ذخیره قانونی، به این اختلاف بازمی‌گردد که آیا به مصلحت است بانک‌ها پول اعتباری خلق کنند و در تعیین عرضه کل پول در جامعه مؤثر باشند. آیا این امر سبب تورم و در نتیجه ناثباتی و توزیع ناعادلانه درآمد نمی‌شود؟ آیا احتمال ندارد سود کلانی که بانک‌ها از این طریق به دست می‌آورند، به تمرکز ثروت در جامعه کمک کند؟ آیا در این صورت می‌توان تضمین کرد که عرضه پول در جامعه به مقداری که برای رشد و توسعه لازم است، صورت گیرد و به عبارتی جامع‌تر، آیا خلق اعتبار به وسیله بانک‌های تجاری با سه هدف عدالت، ثبات و رشد اقتصادی سازگار است؟ چه سازوکار جایگزینی می‌توان پیشنهاد کرد که در جهت این سه هدف عمل کند؟

اکنون با ملاحظه سه هدف پیشین به ارزیابی اجمالی آرای پیش گفته می‌پردازیم.

درباره نظر دکتر توتونچیان و یوسف کمال محمد باید گفت: در صورتی که کنز به مفهوم اقتصادی آن و بورس‌بازی در اقتصاد اسلامی ممنوع باشد و در عمل نیز بتوان از آن جلوگیری کرد، نظام بانکداری اسلامی (PLS) در جهت هدف ثبات و رشد و توسعه عمل می‌کند و خلق اعتبار به وسیله بانک‌ها به دلیل آن که قسمت عمده آن صرف سرمایه‌گذاری در طرح‌های تولیدی و سود آور می‌شود، تورم‌زا نیست؛ از این رو ضرورتی برای نگهداری ذخایر وجود ندارد؛ اما در این صورت، تأثیر نظام بانکی بر توزیع درآمد و ثروت در جامعه بر شروط دیگری مبتنی است. اگر بانک‌ها دولتی باشند، دولت می‌تواند منابع تجهیز شده را به سوی

سرمایه‌گذاری در طرح‌های تولیدی مورد نیاز جامعه هدایت کند و سود حاصل از خلق اعتبار را نیز در طرح‌هایی که داری منافع اجتماعی‌اند، سرمایه‌گذاری کند. در این صورت، اگر دولت حساب‌شده و بی‌نقص عمل کند، امید است که نظام بانکی در خدمت هر سه هدف پیش‌گفته قرار گیرد؛ ولی تجربه نشان داده است که دولت‌ها گرفتار آفت‌هایی همچون کسری بودجه و هزینه‌های غیر لازمند و اغلب از بانک‌ها و سود آن‌ها در جهت پرکردن خلاءهای خود استفاده می‌کنند. افزون بر این، در نظام اسلامی، تصدی دولت فقط هنگامی تجویز می‌شود که راه دیگری وجود نداشته باشد؛ ولی اگر بانک‌ها خصوصی باشند و سود حاصل از خلق اعتبار را مالک شوند، به‌طور یقین، عدالت اقتصادی در جامعه آسیب می‌بیند و ثروت کلانی نزد بانکداران متمرکز می‌شود.

همین تحلیل درباره کسانی که از سیستم نسبت ذخیره قانونی جزئی (کمتر از صددرصد) دفاع می‌کنند، همچون عبدالمنعم عفر و الغریب الناصر نیز صادق است؛ زیرا در این سیستم نیز بانک‌ها پول اعتباری خلق می‌کنند و در تعیین حجم پول مؤثرند.

سیستم نرخ ذخیره قانونی کلی (صددرصد) برای سپرده‌های جاری نیز که قحف، الجارحی و محسن‌خان از آن دفاع می‌کنند، همه اهداف را با هم تأمین نمی‌کند. در این سیستم، به دلیل آن‌که بانک‌ها به خلق پول اعتباری قادر نیستند نمی‌توانند سبب ایجاد تورم و عدم ثبات در جامعه شوند (شایان ذکر است که منشأ خلق پول اعتباری به‌وسیله بانک‌ها، سپرده‌های جاری‌اند که می‌توان با چک از آن‌ها برداشت کرد. اگر برای این سپرده‌ها صددرصد ذخیره قانونی نگه داشته شود، قدرت خلق پول اعتباری بانک‌ها از بین می‌رود و در این صورت، نگهداری ذخایر برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری یا عدم نگهداری ذخایر، هیچ اثری در حجم پول ندارد؛ ولی در سود بانک‌ها مؤثر است. در صورتی که درصدی از سپرده‌های جاری به‌صورت ذخیره قانونی نگهداری شود، آن‌گاه عدم نگهداری ذخایر در مقایسه با سپرده‌های سرمایه‌گذاری، سبب افزایش ضریب فزاینده پول و حجم پول می‌شود)، و حتی اگر بانک‌ها خصوصی باشند نمی‌توانند در توزیع عادلانه درآمد و ثروت اختلال کنند؛ زیرا در این صورت، سودهای کلان و غیرطبیعی نصیب بانکداران نخواهد شد؛ بنابراین، سیستم مزبور با عدالت و ثبات اقتصادی سازگار است؛ ولی با هدف رشد و توسعه اقتصادی چندان سازگار نیست. بانک‌ها از طریق اعطای تسهیلات در قالب PLS به افزایش سرمایه‌گذاری و رشد تولید در

جامعه کمک می‌کند و نگهداری صددردصد ذخیره قانونی به مفهوم راکد گذاشتن سرمایه‌هایی است که می‌توانست در جهت رشد و توسعه کشور به کار رود. شاید به همین دلیل است که در هیچ کشور اسلامی یا غیراسلامی، سیستم ذخیره قانونی صددردصد اجرا نشده؛ در حالی که طرفداران مهمی از فقیهان و اقتصاددانان اسلامی و غیراسلامی داشته است (الغریب، همان: ص ۹۹).

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، بانک‌ها فقط از طریق تصمیم درباره ذخایر مازاد خود می‌توانند در حجم پول تأثیر گذارند؛ بنابراین، بانک مرکزی می‌تواند از طریق کنترل ذخایر مازاد از تأثیر بانک‌ها بر تعیین حجم پول جلوگیری کند (ذخایر مازاد را در آینده با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد). با توجه به نکته اخیر به نظر می‌رسد نظریه شابر با صرف‌نظر از درصدهایی که ذکر کرده، نظریه متعادل است و عملکرد نظام بانکی را در جهت اهداف پیش‌گفته قرار می‌دهد؛ زیرا از سویی وجوه سپرده‌گذاری شده راکد گذاشته نشده و برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها در بخش خصوصی یا دولتی جریان می‌یابد و از سوی دیگر، این سازوکار سبب ناثباتی و تورم در اقتصاد نمی‌شود؛ زیرا بانک مرکزی ذخایر مازاد بانک‌ها را کنترل می‌کند؛ در نتیجه نمی‌تواند براساس منافع خود در عرضه پول اثر گذارند. در این صورت، تصمیم‌های بانک مرکزی و دولت که به ملاک مصالح عمومی اتخاذ می‌شود، عرضه پول را تعیین می‌کند؛ البته تمایل مردم به استفاده از پول نقد به جای چک نیز در عرضه پول مؤثر است؛ ولی این تمایل براساس عواملی شکل می‌گیرد که در وضعیت عادی در کوتاه‌مدت تغییر نمی‌کنند؛ بنابراین سبب ناثباتی در اقتصاد نمی‌شود.

از سوی سوم عدالت رعایت شده و تمرکز ثروت نزد بانکداران رخ نمی‌دهد؛ زیرا بانک‌ها در سپرده‌های سرمایه‌گذاری، حق‌الوکاله می‌گیرند و این حق می‌تواند به وسیله بانک مرکزی با رعایت عدالت تعیین شود (شایان ذکر است که در بازار اسلامی، سازوکار بازار، حق‌الوکاله را تعیین می‌کند و در چنین بازاری حق‌الوکاله‌ای که تعیین می‌شود، عادلانه است)، و در سپرده‌های جاری نیز سهم بانک‌ها باید به گونه‌ای تعیین شود که منافع حاصل از خلق پول با کارمزد خدماتی که بانک‌ها به سپرده‌گذاران ارائه می‌دهند، متناسب باشد. بخشی دیگر از سپرده‌های جاری را نیز دولت در مسیر تأمین منافع عمومی سرمایه‌گذاری می‌کند و بخش سوم سپرده‌های جاری نیز به صورت ذخیره قانونی، صرف تأمین هزینه‌ها و انجام وظایف بانک مرکزی می‌شود. همچنین بانک مرکزی ابزار سیاست پولی خود را از دست نمی‌دهد و می‌تواند با تغییر نرخ ذخیره قانونی، حجم پول را تغییر دهد.

سپرده‌های قرض الحسنه پس انداز

همان‌گونه که مشاهده شد، هیچ یک از اقتصاددانان مسلمان درباره سپرده‌های قرض الحسنه پس انداز سخنی به میان نیاوردند؛ البته این امر احتمالاً ناشی از آن است که این نوع سپرده در الگوی بانکداری آن‌ها تصویر نشده است. به هر حال، با توجه به بحث‌های پیشین و در صورتی که بانک به وکالت* از سپرده‌گذاران، وجوه مزبور را به نیازمندان جهت مصرف یا سرمایه‌گذاری وام دهد و در مقابل این خدمت از قرض‌گیرنده کارمزد دریافت کند، به نظر می‌رسد هیچ ضرورتی برای اخذ ذخیره قانونی از این سپرده‌ها وجود ندارد.

این کار از سویی به رشد تولید کمک می‌کند؛ زیرا بخشی از این سپرده‌ها به کسانی وام داده می‌شود که نیازمند سرمایه جهت تولید و تأمین زندگی خود از این راهند. همچنین با این کار، تقاضای کل افزایش می‌یابد. افزایش تقاضای کل، تولید بیشتر در جامعه را تشویق و تحریک، و از سوی دیگر به تحقق عدالت اقتصادی کمک می‌کند؛ زیرا این کار، خود نوعی توزیع مجدد درآمد از بی‌نیازان به نیازمندان است و بانک نیز از این عملیات فقط به اندازه حق‌الوکاله سهم می‌برد؛ پس سبب تمرکز ثروت نزد بانکداران نمی‌شود.

ممکن است گفته شود: این عملیات اگر از طریق ذخیره قانونی کنترل نشود، به نائباتی و تورّم می‌انجامد؛ زیرا افزایش این نوع سپرده‌ها به دلیل وجود سیستم ذخیره قانونی جزئی بر سپرده‌های جاری به افزایش حجم پول می‌انجامد. همچنین چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، سبب افزایش تقاضای کل می‌شود و هیچ فرآیندی که افزایش عرضه کل را به تناسب افزایش تقاضای کل تضمین کند، وجود ندارد.

در پاسخ می‌گوییم: گرچه افزایش سپرده‌های قرض الحسنه در نظامی که عمر شابرآ تصویر کرده و ما نیز پذیرفتیم، به افزایش حجم پول می‌انجامد. چون این افزایش از طریق سپرده‌های جاری صورت می‌گیرد و فرض بر آن است که بانک مرکزی در سیستم مزبور بر تعیین ضریب

* در این وکالت، بانک از موکلین خود حق‌الوکاله دریافت نمی‌کند و تنها بابت خدماتی که انجام می‌دهد از متقاضیان وام کارمزد می‌گیرد.

فزاینده پولی اشراف کامل دارد، باعث نگرانی نیست. بانک مرکزی می‌تواند با ابزارهایی که در اختیار دارد، تأثیر افزایش سپرده‌های قرض‌الحسنه را بر حجم پول خنثا یا کنترل کند. همچنین ممکن است گفته شود: اخذ ذخیره قانونی برای تأمین امنیت این سپرده‌ها لازم است؛ ولی تأمین امنیت سپرده‌ها از طریق نگهداری موجودی نقد در صندوق به مقدار کافی جهت پاسخ به درخواست سپرده‌گذاران و محاسبه دقیق و محتاطانه در این باره، یا تدابیر دیگر همچون ایجاد انواع سپرده‌های سه‌ماهه، شش‌ماهه و بیشتر، قابل تحقق است.

ب. ذخایر مازاد

ذخایر مازاد و نقش آن‌ها در نظام بانکی تا حدودی در بحث‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفت. ذخایر مازاد تحت عنوان نقدینگی بانک نیز مورد بحث قرار گرفته است. چنان‌که گذشت، بانک‌ها افزون بر ذخایر قانونی، بخشی از دارایی‌های خود را به صورت دارایی‌های نقد و شبه‌نقد، مانند پول نقد در صندوق، سپرده‌های جاری نزد بانک مرکزی و بانک‌های دیگر، و دارایی‌های که به سادگی و سرعت به پول نقد تبدیل می‌شوند، نگه می‌دارند. اگر هیچ کنترل و نظارتی از طریق بانک مرکزی درباره این ذخایر وجود نداشته باشد، بانک براساس منافعش درباره این ذخایر تصمیم می‌گیرد. انگیزه بانک در نگهداری ذخایر مازاد همچون انگیزه فرد در نگهداری پول نقد است؛ بنابراین، بانک نیز همچون فرد ممکن است با سه انگیزه، ذخایر مازاد را نگه دارد: انگیزه پاسخ به مراجعان و درخواست‌کنندگان پول نقد، انگیزه احتیاطی برای تأمین مالی حوادث غیرقابل پیش‌بینی و انگیزه بورس‌بازانه و استفاده از فرصت‌های بازار. بانک‌ها از این طریق به ملاک منافع خود بر حجم پول تأثیر می‌گذارند و این تأثیر لزوماً با مصالح عمومی مطابقت نیست؛ از این رو در برخی کشورها برای جلوگیری از تأثیر بانک‌ها بر حجم پول، نسبت ذخایر مازاد به وسیله بانک مرکزی تعیین می‌شود؛ برای مثال در کشور مصر این نسبت در حدود سال‌های ۱۹۹۰، ۳۰ درصد تعیین شده بود (الغریب، همان: ص ۱۰۰).

در ادبیات اقتصاد اسلامی، این ذخایر کمتر مورد بحث قرار گرفته است. الغریب ناصر می‌گوید: برخی از محققان اقتصاد اسلامی با وجود ذخایر مازاد در بانک‌های اسلامی موافقت؛ زیرا جریان این ذخایر مستلزم ربا نیست؛ با وجود این، برخی دیگر با این کار مخالفند (همان: ص ۱۰۱). موافقان

عبارتند از محمدهاشم عوض، صلاح‌الدین عبدالعال و نجوا عبدالله و مخالف نیز فقط خانم زهیره عبدالحمید است که در رساله دکتراي خود به این بحث پرداخته است (همان: هامش ۱۶ و ۱۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از محققانی که درباره ذخایر قانونی اظهار نظر کرده‌اند، در فهرست موافقان و مخالفان وجود ندارند. در کتاب‌های در دسترس نیز بحث مختصری در این‌باره یافتیم. گویا محققان اقتصاد اسلامی هنوز به این بحث حساس نشده و بحث مستقل در این‌باره را لازم ندیده‌اند.

الغریب معتقد است که در بانکداری اسلامی نیز با مراعات ویژگی‌های بانک‌های اسلامی، ذخایر مازاد همانند ذخایر قانونی لازم و مطلوب است؛ اما کیفیت احتساب آن و اقلامی که سبب ثبات یا گسترش آن می‌شود، باید با قوانین و ویژگی‌های بانک‌های اسلامی تطبیق داده شود (همان: ص ۱۰۲).

یکی از اصول ثابت در اقتصاد اسلامی آن است که «تغییرات حجم پول باید به ملاک مصالح عمومی» باشد. دلیل آن نیز روشن است. تغییرات حجم پول دارای آثار کلان در جامعه است؛ از جمله این‌که ارزش دارایی‌ها و ثروت مردم را تغییر داده، سبب تغییر در توزیع درآمد و ثروت در جامعه می‌شود؛ از این‌رو نباید نظامی را سامان داد که افراد یا گروه‌ها یا نهادهایی که به ملاک منافع خود تصمیم گرفته‌اند و عمل می‌کنند، نه به ملاک منافع عمومی بتوانند در حجم پول تأثیر گذارند. بر این اساس، در بانکداری اسلامی در صورتی که بتوان ذخایر مازاد بانک‌ها را همچون ذخایر قانونی در کنترل کامل بانک مرکزی قرار داد، می‌توان بانک‌های خصوصی را تجویز کرد. در غیر این صورت باید بانک‌ها دولتی باشند.

به نظر می‌رسد این مسأله در بانکداری بدون ربای ایران که در آن مشارکت حقوقی تجویز می‌شود و بانک‌ها می‌توانند در بازار سهام سرمایه‌گذاری کنند اهمیتی دوچندان داشته باشد؛ زیرا در این نظام، زمینه نگهداری ذخایر مازاد به انگیزه بورس‌بازی در بازار سهام فراهم است؛ بنابراین، در موقعیت فعلی که تشکیل بانک‌های خصوصی تجویز شده و به تدریج در حال گسترش است، از این موضوع نباید غفلت کرد و متخصصان باید به راه‌های عملی کنترل ذخایر مازاد بانک‌ها بیشتر بیندیشند. به نظر می‌رسد برای کنترل ذخایر مازاد دو راه وجود دارد:

۱. از بین بردن زمینه‌هایی که باعث می‌شود بانک‌ها به انگیزه بورس‌بازی به نگهداری ذخایر مازاد اقدام کنند؛
۲. تعیین میزان برای ذخایر مازاد به گونه‌ای که قدرت رزمایش بانک‌ها را به حداقل برساند.

ج. ذخایر قرض گرفته شده

در بانکداری ربوی، بانک مرکزی در نظام بانکی، قرض دهنده نهایی به شمار می‌رود. بانک مرکزی همواره آماده است در بحران‌های مالی که برای بانک‌های تجاری پیش می‌آید، به آن‌ها کمک کند. این بحران‌ها اغلب به شکل ناتوانی همه یا برخی بانک‌ها از پاسخگویی به هجوم سپرده‌گذاران برای بیرون کشیدن پول نقد از حساب خود است. این هجوم گاه به دلیل پدید آمدن جو عدم اعتماد به بانک‌ها و گاه به سبب تغییرات موسمی و موقت در بازار و به وجود آمدن نیازهای موقت به پول نقد رخ می‌دهد. بانک مرکزی برای حمایت از دستگاه بانکی و حقوق سپرده‌گذاران در این مواقع، از طریق دريچه تنزِيل یا قرض با بهره به بانک‌ها وام می‌دهد. بدین ترتیب، ذخایر قرض گرفته شده (RB) در نظام بانکی شکل می‌گیرد و این خود زمینه‌ای برای پدید آمدن ابزار سیاستگذاری جدیدی برای بانک مرکزی در کنترل سپرده‌های بانک‌های تجاری می‌شود. بانک مرکزی می‌تواند با تغییر نرخ تنزِيل یا نرخ بهره وام‌های خود بر حجم سپرده‌های بانک‌ها و در نتیجه بر حجم پول اثر گذارد. فرآیند این تأثیر نیز در مقدمه همین فصل تا حدودی بیان شد. از این تحلیل، اهمیت وظیفه واپسین قرض دهنده برای بانک مرکزی و نیاز بانک‌ها به حمایت بانک مرکزی روشن می‌شود.

در بانکداری اسلامی به دلیل محذور ربا، بانک مرکزی نمی‌تواند از دريچه تنزِيل یا از طریق قرض ربوی به بانک‌ها وام داده، از این طریق از آنان حمایت کند و با توجه به ضرورت حمایت بانک مرکزی از بانک‌ها در بحران‌های مالی و نیز ایجاد ابزارهای جایگزین برای بانک مرکزی جهت کنترل حجم پول، اقتصاددانان اسلامی به فکر پیشنهاد ابزارهای جایگزین افتاده‌اند که با اصول اسلامی نیز سازگار باشد. در ادامه به بررسی اجمالی هر یک از پیشنهادها می‌پردازیم:

۱. بانک مرکزی می‌تواند از طریق مضاربه یا شرکت با بانک‌های سپرده‌پذیر اسلامی، وجوه مورد نیاز بانک‌ها را در مواقع کمبود نقدینگی در اختیار آنان قرار دهد (الغریب، همان: ص ۱۱۸). این پیشنهاد با طبیعت بانکداری اسلامی سازگار است و بانک مرکزی می‌تواند از آن صورت ابزار جهت هدایت بانک‌های اسلامی استفاده کند. آسان‌ترین شیوه برای انجام این کار نیز افتتاح حساب سرمایه‌گذاری بانک مرکزی نزد بانک‌های تجاری است. این سپرده‌ها از نظر ماهیت حقوقی همانند ماهیت سپرده‌های اشخاص حقیقی است با این تفاوت که تقاضای

افتتاح حساب و افزایش یا کاهش موجودی آن از سوی بانک‌های تجاری خواهد بود و نسبت تقسیم سود بین بانک مرکزی و بانک‌های تجاری را سپرده‌گذار (بانک مرکزی) یا نهادی همچون شورای پول و اعتبار در ایران تعیین می‌کند (موسویان، ۱۳۸۰: ص ۸۶)؛ با وجود این، باید توجه داشت، در صورتی که بانک‌ها بتوانند به انگیزه بورس‌بازی یا خشت‌ساختن سیاست‌های دولت ذخیره مازاد نگهداری کنند، این امکان برای بانک‌ها که بتوانند بر اساس منافع خود از سپرده‌های سرمایه‌گذاری بانک مرکزی بدون هیچ محدودیتی استفاده کنند، کنترل بانک مرکزی را بر حجم پول تضعیف، و به فرآیند تمرکز ثروت نزد بانک‌ها کمک می‌کند؛ اما در صورتی که ذخایر مازاد، در کنترل بانک مرکزی باشد به گونه‌ای که بانک‌ها نتوانند به دو انگیزه پیشین از این ذخایر استفاده کنند، در این صورت این پیشنهاد با اهداف کلان اقتصاد اسلامی، یعنی عدالت، ثبات و رشد نیز منافاتی ندارد؛

۲. بانک مرکزی می‌تواند بخشی از سپرده‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها را به صورت ذخیره قانونی نگه داشته، در مواقع کمبود نقدینگی، به صورت قرض‌الحسنه در اختیار بانک‌ها قرار دهد (اسماعیل حسن، ۱۹۸۴: ص ۵ به نقل از الغریب، همان: ص ۱۱۸)؛

این پیشنهاد در ظاهر مشکل کمبود نقدینگی بانک‌ها را حل می‌کند؛ اما باید توجه داشت نگهداری بخشی از سپرده‌های سرمایه‌گذاری در بانک مرکزی به همان نسبت سبب کاهش کل سرمایه‌گذاری بانک و در نتیجه کاهش سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌شود. در حقیقت هزینه احتمال کمبود نقدینگی بانک از جیب صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌رود. این در حالی است که ذخیره قانونی بر حساب‌های جاری نیز با همین منطق از بانک‌های اسلامی گرفته می‌شود؛ بنابراین بانک مرکزی می‌تواند مشکل کمبود نقدینگی بانک‌ها را از محل ذخایر قانونی بر سپرده‌های جاری حل کند.

۳. بانک مرکزی می‌تواند هنگامی که بانکی با کمبود نقدینگی مواجه می‌شود، به او قرض‌الحسنه بدهد به این شرط که پس از اتمام مشکل نقدینگی آن بانک (افزون بر ادای قرض خود) همان مبلغ را در همان مدت به بانک مرکزی قرض‌الحسنه بدهد (همان: ص ۱۱۹). این پیشنهاد با شبهه ربا مواجه است؛ زیرا در قرض‌الحسنه، اشتراط هر نوع شرطی که نفعی را در پی دارد، زیاده و ربا به شمار می‌رود؛

۴. بانک‌های اسلامی می‌توانند صندوق مشترکی نزد بانک مرکزی ایجاد کنند و هر بانک، درصدی از سپرده‌های جاری و پس‌انداز خود را در این صندوق نگه دارد تا وقتی با مشکل کمبود

نقدینگی مواجه شد بتواند از این صندوق قرض الحسنه بگیرد (شابرا، همان: ص ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۷۵). گویا هیچ ضرورتی برای این کار وجود ندارد؛ بلکه راکد نگهداشتن پول در صندوق مزبور، غیراقتصادی به نظر می‌رسد. فرض بر این است که بانک مرکزی، درصدی از سپرده‌های جاری را به صورت ذخیره قانونی دریافت می‌کند. بانک مرکزی می‌تواند از سود حاصل از سرمایه‌گذاری این وجوه، هم هزینه‌های خود، و هم کمبود نقدینگی بانک‌ها را در صورت تحقق، از طریق دادن قرض الحسنه به آن‌ها تأمین کند و اگر درصدی که به صورت ذخیره قانونی می‌گیرد کافی نیست، آن‌را افزایش دهد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که در بانکداری اسلامی، ذخایر قرض گرفته‌شده یا مشابه آن به صورت راه اول و چهارم قابل تصوّر و امکانپذیر است.

نتیجه: الگوی مطلوب ذخایر

در اقتصاد اسلامی، دولت مسؤول حفظ مصالح عمومی است. مصالح عمومی در حوزه اقتصاد با اهداف کلانی چون عدالت اقتصادی (رفاه عمومی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت) ثبات و رشد اقتصادی به ترتیب اولویت تفسیر می‌شود. بر این اساس، سازوکارهای اقتصادی باید به گونه‌ای تعریف شوند که درباره هر متغیر اقتصادی که دارای آثار کلان است، یکی از دو حالت ذیل را ایجاد کنند:

۱. تغییرات آن متغیر اقتصادی را بر اثر وجود سازوکار خودکار در اقتصاد در جهت اهداف پیشین قرار دهند؛

۲. در صورتی که چنین سازوکاری امکانپذیر نیست، ابزارهای لازم برای کنترل کامل آن‌را به وسیله دولت فراهم آورند.

حجم پول از متغیرهای این چنینی است؛ یعنی تغییرات آن بر اهداف کلان مؤثر است. پول با سه شرط می‌تواند در جهت تحقق عدالت، ثبات و رشد اقتصادی عمل کند:

۱. دائم در گردش باشد و بلوکه نشود؛

۲. حجم آن متناسب با نیازهای اقتصاد تغییر کند؛

۳. سود حاصل از خلق پول در جامعه به نحو عادلانه توزیع شود.

نظام بانکی اسلامی افزون بر حذف ربا باید به گونه‌ای باشد که سه شرط پیش گفته تضمین شود. از سویی، هیچ سازوکار خودکاری برای تضمین سه شرط پیشین وجود ندارد و ادله

کسانی که مدعی وجود چنین سازوکارهایی هستند، کافی نبود؛ بنابراین، باید نظام بانکی ابزارهای لازم جهت کنترل کامل حجم پول را به وسیله دولت فراهم آورد بدون آن که سبب بلوکه شدن یا کندی گردش پول شود یا زمینه های تمرکز ثروت را پدید آورد. در مباحث پیشین نشان دادیم که برای دستیابی به این اهداف باید سیستم ذخایر بانکی دارای ویژگی های ذیل باشد:

۱. فقط سپرده های جاری دارای نرخ ذخیره قانونی باشند؛
۲. ذخایر مازاد بانک ها در کنترل بانک مرکزی باشد؛ به گونه ای که بانک ها نتوانند از این ذخایر برای مقاصد بورس بازان یا خنثاسازی سیاست های پولی دولت استفاده کنند؛
۳. بخشی از سپرده های جاری جهت صرف در منافع عمومی به دولت داده شود؛
۴. ذخایر قرض گرفته شده بانک ها به صورت قرض الحسنه از محل ذخایر قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی یا از صندوق مشترک بانک ها، فقط هنگامی تحقق یابد که بانک ها با کمبود نقدینگی شدید و بحرانی مواجه شوند و در حالت عادی این ذخایر برابر صفر باشد؛
۵. بانک مرکزی در هر زمان که بانک ها متقاضی باشند می تواند براساس مصالح عمومی، وجوه خود را در بانک ها در قالب سپرده های سرمایه گذاری، در مقابل سهمی از سود حاصل از مشارکت بانک با متقاضیان تسهیلات، سپرده گذاری کند.

منابع و مأخذ

أ. فارسی

۱. برانسون، ویلیام اچ، *تئوری و سیاست های اقتصاد کلان*، عباس شاکری، تهران، نشرنی، اول، ۱۳۷۳ ش.
۲. توتونچیان، ایرج، «ارزیابی پایه های نظری عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران»، مجموعه سخنرانی ها و مقالات ارائه شده به ششمین سمینار بانکداری بدون ربا، ۱۳ و ۱۴ شهریورماه ۱۳۷۴ ش.
۳. حسنی، باقر و میرآخور، عباس، *مقالاتی در اقتصاد اسلامی*، حسن گلریز، بی جا، بی نا، بی تا.

۴. دورنبوش، رودیگر و فیشر، استانی، اقتصاد کلان، محمدحسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، ۱۳۷۱ش.
۵. راجر لروی، میلر و رابرت دبلیو - پلسانیلی، پول و بانکداری نوین، احمد ناهیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ش.
۶. زمانی فراهانی، مجتبی، پول و ارز و بانکداری، تهران، نشر ترمه، ۱۳۷۸ش.
۷. شجری، هوشنگ و کمالزاده، محمد، پول و بانکداری، اصفهان، هشت بهشت، ۱۳۷۶ش.
۸. فراهانی فرد، سعید، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۹. فرجی، یوسف، پول، ارز و بانکداری، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۷ش.
۱۰. فرزین‌وش، اسدالله و فراهانی فرد، سعید، ذخیره قانونی بر سپرده‌های بانکی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۱ش.
۱۱. گلیهی، فرد، اقتصاد کلان، مهدی تقوی، تهران، انتشارات ترمه، سوم، بی‌تا.
۱۲. _____، نظریه و سیاست اقتصاد کلان، مهدی تقوی، تهران، آژنگ، ترمه، ۱۳۷۷ش.
۱۳. مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ششمین سمینار بانکداری اسلامی «نظام بانکی کشور و سنجش عملکرد آن»، مؤسسه بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ و ۱۴ شهریورماه ۱۳۷۴.
۱۴. محسن‌خان، و میرآخور، عباس، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، محمد ضیایی بیگدلی، تهران، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰ش.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، استفتائات، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۶ش، ج ۲.
۱۶. موسویان، سیدعباس، بانکداری اسلامی، تهران، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۸ش.
۱۷. _____، مشارکت مجدد جایگزین تنزیل مجدد، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰ش.
۱۸. میرمعزی، سیدحسین، بورس بازی از دیدگاه فقه، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۸۲ش.
۱۹. _____، مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی، نامه مفید، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۰ش.

ب. عربی

۱. اسماعیل حسن، ورقه عمل عن علاقه البنك المركزى للبنوك الاسلاميه (تقرير غير منشور)، القاهرة، الاتحاد الدولي للبنوك الاسلاميه، ۱۹۸۴م.
۲. الجارحي، معبد، نحو نظام نقدي و مصرفي اسلامي، القاهرة، الاتحاد الدولي للبنوك الاسلاميه، ۱۹۸۰م.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی، درر الفوائد فی اجوبه القائل، بیروت، دارالوسيله، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱ش.
۴. دنیا، محمدشوقی، تمويل التنمية فی الاقتصاد الاسلامي، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
۵. شاپرا، محمدعمر، نحو نظام نقدي عادل، القاهرة، المعهد العالمي للفكر الاسلامي، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۶. ضياء مجيد، البنوك الاسلاميه، اسکندريه، مؤسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۷م.
۷. عفر، محمد عبدالمنعم و مصطفى، احمد فريد، التحليل الاقتصادي الجزیى بين الاقتصاد الوصفى والاقتصاد الاسلامي، اسکندريه، مؤسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۹م.
۸. الغريب، ناصر، الرقابة المصرفيه على المصارف الاسلاميه، منهج فکري و دراسه ميدانيه دوليه مقارنه، القاهرة، المعهد العالمي للفكر الاسلامي، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
۹. قحف، منذر، الاقتصاد الاسلامي، کويت، دارالقلم، ۱۹۷۹م.
۱۰. قلعای، غسان، المصارف الاسلاميه ضروره عصريه لماذا ...؟ و كيف ...؟، دمشق، دارالمکتبي، ۱۹۹۶م.
۱۱. الموسوی الخمينی، روح الله (الامام)، تحرير الوسیله، قم، جامعه مدرسين، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ق.
۱۲. يوسف کمال، محمد، فقه الاقتصاد النقدي، دارالصابوني - دارالهدايه، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
۱۳. يوسف کمال، محمد، فقه الاقتصاد النقدي، دارالصابوني - دارالهدايه، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
۱۴. یونس المصري، رفيق، بحوث فی الاقتصاد الاسلامي، الاولى، سوريه، دارالمکتبي، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.

ج. انگلیسی

1. Jgon, Blak, Oxford Dictionary of Economics, Oxford Univercity press, 1997.
2. Siddiqi, Mohammad Nejatullah, Banking without interest, The Islamic foundation 1983/1403.

3. Harris, Laurence, Monetary Theory, M. Pc Graw-Hill, 1981.
4. Bennett, T. Mc callum, Monetary Economics, Macmilan, London, 1989.
5. Friedman, N. M, A Program for Monetary Stability, Y Ford Manmunivers. Press 1959.
6. Iqbal, Munawar, Islamic Development Bank, Lesson sin Islamic Economics, in Ibid, Islamic Banking, P.500, vol. 10.